



نامه سرکشاده  
به جناب آقای سید محمد خاتمی رییس جمهور ایران

## ... وعده خوبان وفات کرد!

دکتر انور خامه ای

سلام و درود بر شما که برگزیده بیست میلیون از مردم مین مایید و ریاست هئیت دولت جمهوری اسلامی ایران را بر عهده دارید. جنابعالی در گزارش مفصل خود به مجلس شورای اسلامی در ۲۱ اسفند ۱۳۷۹ که احتمالاً آخرین گزارش نخستین دوره ریاست جمهوریتان خواهد بود، اظهار داشتید: از همه صاحب نظران، از همه اهل درک و برد، از همه کسانی که خواستار عظمت اسلام و سربلندی ایرانند، چه آنان که به نام طرفدار

دولت مطرح می شوند و چه کسانی که منتقد دولت هستند و هر دو عزیز، با کمال صمیمیت درخواست می کنم که با نگاه نقد به این گزارش بنگرند، آن را نقد کنند، زیرا نقد منشاء پیشرفت جامعه و سبب اعتلای امور است، سبب بهبود امور و دستیابی به راهکارهای بهتر، روشن شدن نکات مبهم و اصلاح کاستی هاست.

حقیر که اگرچه اهل درک و درد و صفات دیگری که بر شمرده اید نیاشم، دست کم از دوستان و علاقه مندان به دولت شما و یکی از رأی دهندگان به شخص شما هستم، به استناد همین

فرمایشاتتان به خود اجازه می دهم به گزارش مزبور- که در حقیقت بیان اقدامات چهارساله ریاست جمهوری جنابعالی است- به دیده نقد بنگرم و آنچه در دل دارم، دوستانه با خودتان در میان نهم.

جنابعالی در آغاز همان گزارش فرمودید: در تاریخ ۱۳ مرداد ۷۶ اولین نطق رسمی خود را پس از مراسم تحلیف در اینجا بیان کردم، نطقی که در واقع جوهر و چکیده عهده ای بود که با مردم شریف ایران، و نیز بالاتر از آن، با خدای بزرگ بسته بودم برای انجام مسئولیت و خدمت سنگین و تاب سوزی که از سوی ملت بر دوش ناتوان من نهاده شده بود و امروز هم وقتی به آن نطق رجوع می کنم، همچنان بر مطالب و محتوای آن پایبندم و آن را انعکاس باور خویش و راهنمای انجام مسئولیت خویش می گیرم.

جناب آقای خاتمی؛ آیا بخاطر دارید در آن سخنرانی و نطق های دیگری که در همان روزها، یعنی آغاز دوره ریاست جمهوری خویش ایراد فرمودید، چه مطالبی گفته اید و چه وعده هایی به مردم داده اید؟ اگر بخاطر ندارید من بعضی از آنها را برای یادآوری به عرضتان می رسانم.

در یکی از آنها فرمودید: 'جامعه ما گرفتار بیماری ساختاری است و برای اصلاح ساختار آن، باید کوشش کنیم.' (نقل به مضمون) این بیماری ساختاری جامعه ما چه بود و در این چهار سال، چه اصلاحی در جهت درمان آن انجام گرفته



جناب آقای خاتمی... در تحقق هدف اصلی خودتان که توسعه و تحکیم جامعه مدنی بود، تا چه حد موفق شده اید؟

است؟ اجازه بدهید قدری بیشتر این موضوع را بررسی کنیم تا راه هرگونه سوء تعبیری از آن بسته شود. نخست باید توجه کنیم که ساختار یک جامعه با اصول بنیادی آن تفاوت ذاتی دارد. اصول بنیادی یک جامعه را می توان بر سبیل تمثیل به پی ریزی و زیربنای یک ساختمان تشبیه کرد و ساختار را به روپنای آن، یعنی دیوارها و سقف ها و اطاق ها و غیره. ممکن است زیربنا و پی ریزی ساختمان محکم و استوار باشد، اما رو بنای آن در بخشی نقصی داشته و مطابق نقشه مهندسی درست انجام نگرفته باشد. برای رفع این نقص ساختاری، لازم نیست تمام بنا را ویران کرد. بلکه کافی است آن بخشی را که عیب دارد، مورد اصلاح قرار داد.

اصول بنیادی جامعه مانیز محکم و استوار است و خدشه ای ندارد و این همان قانون اساسی جمهوری اسلامی است که نزدیک به ۹۹ درصد مردم به آن رأی داده اند. اما ساختارها و راه کارهایی که برای پیاده کردن این قانون اساسی انجام می شود یا بکار می رود، گاهی با آن قانون وفق نمی دهد یا ناقض آن است.

علی رغم مبانی  
"نظارت استصوابی"  
با چند اصل قانون  
اساسی، سکوت  
جنابعالی موجب شد  
در دوران ریاست  
جمهوری شما، مجلس  
پنجم این نظارت را  
قانونی هم بکند

از این رو، هنگامی که جنابعالی وعده اصلاح ساختار جامعه ما را دادید، مردم امیدوار شدند که این نقص ها برطرف خواهد شد و قانون اساسی ما آنگونه که باید و شاید اجرا خواهد گردید و جمهوری اسلامی ما همان جامعه ای خواهد شد که

ملت ایران در پیم ۵۷ برای آن انقلاب کرد و سلطنت استبدادی دوهزار و پانصد ساله را برانداخت.

من، یکی دو نمونه از این نقص های ساختاری را که مهمتر از دیگران است و مردم انتظار داشتند شما در اصلاح آن ها بکوشید، توضیح می دهم تا خودتان قضاوت کنید که برای رفع و اصلاح آن چه کرده اید.

در اصل نود و نهم قانون اساسی نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان و رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجع به آرا عمومی و همه پرسی به عهده شورای محترم نگهبان گذاشته شده است. این نظارت مسلماً ضرورت داشت، چون در گذشته به کرات دیده شده بود که عمال قوه مجریه در انتخابات دخالت می کردند و صندوق های رأی را مخدوش می ساختند. بنابراین لازم بود شورایی مستقل از قوه مجریه بر هرگونه انتخابات نظارت داشته باشد و از این دخالت ها و تخلفات جلو بگیرد.

این اصل به همین صورت در انتخابات دوره های اول تا سوم مجلس شورای اسلامی و چهار دوره انتخابات ریاست جمهوری و نیز انتخابات دوره اول مجلس خبرگان رهبری به اجرا گذاشته شد و شورای محترم نگهبان دخالتی در تأیید یا رد صلاحیت کاندیداها نمی کرد. باید توجه داشت که تمام این انتخابات در زمان حیات امام خمینی (ره) انجام شد و ایشان همان نظارت بر صندوق ها و رأی دادن آزادانه مردم را برای شورای محترم نگهبان کافی می شمردند و دخالت آن را در امر تعیین صلاحیت کاندیداها لازم نمی دانستند. کما این که در هنگام تجدید نظری که در سال ۱۳۶۶ یا ۶۷ در قانون اساسی انجام شد، به روایتی احتمالاً کوششی در این جهت شده بود ولی امام راحل (ره) جلوی آن را گرفته بوده اند.

اما پس از رحلت امام (ره) در انتخابات دوره دوم مجلس خبرگان، شورای محترم نگهبان، تفسیر دیگری از این اصل قانون اساسی را مطرح کرد و تأیید صلاحیت کاندیداها را، هم قبل از انتخابات و هم پس از انتخاب شدن، به وظایف خود افزود و نام آن را نظارت استصوابی گذاشت. در حالی که تأیید یا رد صلاحیت کسی یا امری، داوری و قضاوت درباره آن است و با نظارت که به معنی مراقبت کردن از انجام درست و قانونی عملی است،

تفاوت فاحش دارد.

افزون بر این، چنین نظارت استصوابی به دور باطل منجر می شود، چه اعضای شورای محترم نگهبان - که خود منتخب مقام رهبری و مجلس

چگونه می خواهید  
جامعه مدنی مردم  
سالار را در ایران برپا  
کنید، بن آنکه  
مؤثرترین کشور کشور  
یعنی کارگران فاقد  
تشکل های واقعی  
صنای باشند؟

شورای اسلامی هستند - صلاحیت نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی را تشخیص می دهند و مجلس خبرگان نیز حق عزل و انتخاب رهبر را در موارد ضروری دارد.

پس از انتخاب دوره دوم مجلس خبرگان که به این نحو انجام گرفت و با اعتراض شدید بسیاری از مردم مواجه شد، مجلس پنجم که نمایندگان آن به همین نحو انتخاب شده بودند، قانون انتخابات را اصلاح کرد و به نظارت استصوابی قانونیت بخشید!

اما، جناب آقای خاتمی، این مسئله نه تنها تفسیر غیرمنطقی از اصل نود و نهم قانون اساسی است بلکه با چند اصل مهم دیگر آن، مانند اصل ششم، اصل بیستم، اصل بیست و سوم، اصل شصت و دوم و ... مبنایت دارد.

این یکی از مهمترین آن نقص های ساختاری است که جنابعالی به آن اشاره فرمودید و خودتان نیز ضربت آن را قبلاً خورده بودید، مردم انتظار داشتند شما با نگاه بر بیست میلیون رأی آنها، آن را اصلاح کنید. متأسفانه جنابعالی نه تنها هیچ گامی در این جهت برنداشتید، بلکه اجازه دادید در زمان

بودند، بازنشسته کردند! آیا جنابعالی به این کارها اعتراض و کوشش کردید مانع آنها شوید؟ با کمال تأسف، پاسخ منفی است.

جناب آقای خاتمی، شما هدف اصلی سیاست خود را توسعه و تحکیم جامعه مدنی اعلام فرمودید و الحق گام هایی در این راه برداشتید که بهترین آن، ایجاد تمهیدات لازم برای انتخاب شوراهای شهر و روستاها بود. متأسفانه این اقدام نیز که از اصول قانون اساسی بود، ناتمام ماند و انتخاب شوراهای استان ها که نقش مهمتری می توانست داشته باشد، انجام نگرفت و شوراهای شهرها هم به تصدیق خودتان یا مشکلاتی

مواجهند؛ یعنی دستگاه های دیگر نمی گذارند آنها وظایف خودشان را انجام دهند. از این مهمتر، وضع احزاب و جمعیت های سیاسی است. جنابعالی دل خودتان را خوش کرده اید که در خرداد ۱۳۷۶ ما ۳۹ گروه داشته ایم، در حالی که امروز ۸۲ گروه و حزب سیاسی دارای پروانه رسمی داریم.

جناب آقای خاتمی! انصافاً آدرس چند تا از باشگاه های این ۸۲ حزب و جمعیت را می توانید به حقیر بدهید؟ چند تا از آنها مراننامه و اساسنامه خود را منتشر کرده و بطور گسترده در اختیار مردم قرار داده اند؟ چند تا از این احزاب و جمعیت ها، تعداد اعضایشان به عدد انگشت های دست می رسد؟ حقیقت این است که ما حتی

یک حزب رسمی به معنای واقعی نداریم، یعنی حزبی که مراننامه و اساسنامه مدون، باشگاه منظم، حوزه های متعدد که منظمناً تشکیل شوند و مسایل سیاسی و اجتماعی را مورد بحث و انتقاد قرار دهند و عملاً جزء مؤثری از ساختار جامعه مدنی باشند. و الا با انتخاب یک اسم و تسلیم تقاضای ثبت به وزارت کشور، بجای ۸۲ می توان ۸۲۰ تا حزب و جمعیت هم درست کرد!

جناب آقای خاتمی، اصل تکثر سیاسی درست است اما بهترین نظام های مردم سالار آنبایی هستند که دارای ۲ تا ۵ حزب سیاسی واقعی می باشند، یعنی هر کدام توده ای از اعضای معتقد و با انضباط را در خود جای داده اند. مختصر به عرضتان برسانم که از نظر جامعه شناسی

است: رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه های مادی و معنوی. همچنین در اصل سوم مقرر داشته است: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و زبان و نژاد و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود. و نیز در اصل بیست و هشتم تأکید کرده که: دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

جناب آقای خاتمی، جنابعالی قطعاً به این نقص

ریاست جمهوریتان به آن جنبه قانونی هم ببخشند!! و دامنه آن را بیش از پیش گسترش دهند، به حدی که پس از پایان انتخابات دوره ششم و اعلام نتایج آن، شورای محترم نخبگان ۷۰۰ هزار رأی مردم تهران را باطل کرد!!

نمونه دیگر از این نقص های ساختاری جامعه ما، جدا کردن خودی ها از غیر خودی ها و اولویت دادن در اداره امور و برخورداری از مواهب دیگر کشور به خودی ها است!

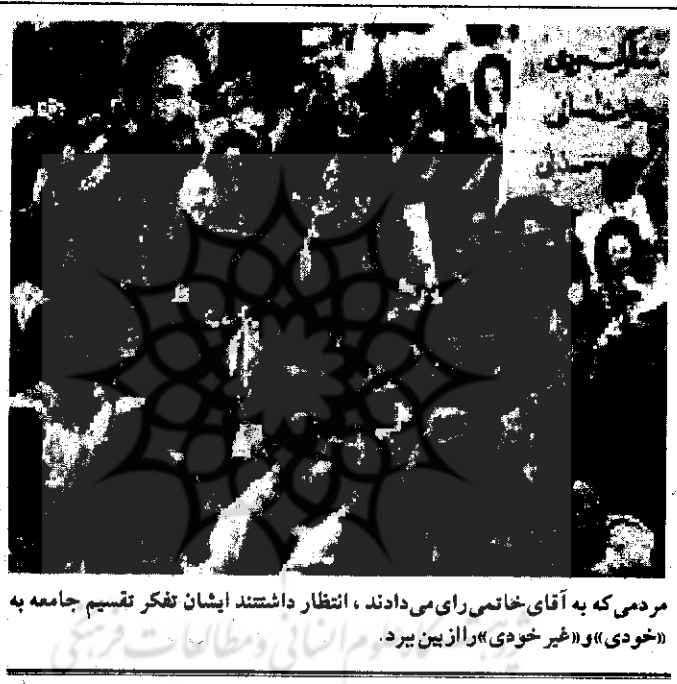
تا آنجا که دین میثین اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی نشان می دهد و رعایت آن را ایجاب می کند، در جامعه اسلامی، تفاوت

نهادن میان مسلمانان و جدا کردن یک قشر ممتاز از دیگران و اولویت دادن در اداره امور و ارزانی داشتن مقامات به آنها، ممنوع است و موقعیت هرکس، یعنی همه مسلمانان، بسته به ارزش علمی و تخصصی اوست، لا غیر.

چگونه ممکن است در دینی که دو اصل نخستین آن توحید و عدل است، میان پیروان آن شکاف انداخت و قشری را بر اقشار دیگر برتری نهاد؟ چگونه می توان در دینی که سید قریشی را با غلام حبشی برابر و یکسان می شمرد، عده ای را خودی و دیگران را غیر خودی یعنی بیگانه دانست؟! مگر پیامبر اص (میان بلال حبشی و سلمان فارسی با ابوبکر،

پدرز نش و حمزه، عموی فرقی می نهاد و این دو را خودی و آن دیگران را غیر خودی می پنداشت؟! البته حساب کفاری مانند یهودیان بنی قریظه و منافقانی همچون عبدالله بن لبی جدا بود و آنها جزو جامعه مسلمانان شمرده نمی شدند. پیامبر (ص) حتی پس از فتح مکه و قبول اسلام از جانب سران قریش، بعضی از آنان مانند خالد بن ولید را به فرماندهی سپاه اسلام گماشت.

افزون بر این، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در موارد متعدد، تبعیض میان شهروندان کشور و امتیاز دادن به گروهی خاص و برتر دانستن آنها از دیگران را منع و به تساوی و برابری حقوقی و اجتماعی همه شهروندان تأکید کرده است. منجمه در بند (۹) از اصل سوم آمده



مردمی که به آقای خاتمی رای می دادند، انتظار داشتند ایشان تفکر تقسیم جامعه به «خودی» و «غیر خودی» را از بین ببرد.

ساختاری توجه کرده اید و به احتمال زیاد خودتان نیز با آن موافقتی نداشته اید. اما این کافی نیست. مردم انتظار داشتند مطابق عهده که با ملت و خداوند بزرگ بسته اید در رفع این نقیصه کوشش می کردید و اصول قانون اساسی را - که اجرای آن از وظایف شماست - به کار می بستید. اما برخلاف آن، دیدیم که در دوران ریاست جمهوری جنابعالی، تقسیم ملت به خودی و غیر خودی را که پیش از آن عملاً وجود داشت، ولی به زبان نمی آمد، رسمیت بخشیدند و صراحتاً گفتند که مشاغل مهم و حساس فقط باید به خودی ها داده شود. به این هم اکتفا نکردند و مسئله پاکسازی دانشگاه ها از غیر خودی ها را به میان کشیدند و جمعی از استادان از چمن درا که سال ها در این دانشگاه ها تدریس کرده



سیاسی، رشد و کمال مردم سالاری اگر با افزایش روز افزون شمار حزب ها و جمعیت ها نسبت معکوس نداشته باشد، مسلماً نسبت مستقیم هم ندارد.

از همه مهمتر برای رشد و گسترش مردم سالاری، پیدایش و توسعه تشکل های صنفی، به ویژه اتحادیه های کارگری است. گرچه بعضی از مشاغل ممتاز مانند پزشکان و مهندسان و کارشناسان فنی، سازمان صنفی خود را تشکیل داده اند، اما جای بسی تأسف است که کارگران و کارکنان بخش عظیمی از مؤسسات ما هنوز تشکل صنفی ندارند. مهمتر از همه، کارگران مؤسسات تولیدی اند که با وجود رشد چشمگیر تولید و افزایش هنگفت تعدادشان، از داشتن اتحادیه در سطح کشور محروم مانده اند!

طبق آماري که در گزارش مکتوب جنبه عالی آمده است، در سال ۱۳۷۸ در ۷۸۸ کارگاه تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی ۵ میلیون و ۹۷۲ نفر کارگر مشغول به کار بوده اند که با خانواده هایشان نزدیک به ۲۳ میلیون نفر را تشکیل می داده اند. تا آنجا که حقیر اطلاع دارم، اکثریت قریب به اتفاق آنها از نعمت داشتن اتحادیه صنفی واقعی محروم بوده اند، یعنی از سازمانی که در برابر کارفرمایان و دولت از منافع صنفی آنها دفاع کند، بی بهره مانده اند. کدام کشوری را سراغ دارید که حدود ۶ میلیون کارگر مولد داشته باشد، بدون این که اتحادیه کارگری، فدراسیون اتحادیه ها در رشته های متنوع و احتمالاً کنفدراسیون کشوری کارگران داشته باشد؟! جناب آقای خاتمی، چگونه می خواهید جامعه مدنی مردم سالار در ایران برپا کنید؛ بی آنکه مولدترین قشر کشور تشکل صنفی خود را داشته باشد؟!

### و اما در مورد اقتصاد و معیشت مردم

نمونه دیگری از نقیصه های ساختاری که جنبه عالی در یکی از نخستین سخنرانی های تان تذکر دادید و ملت ایران بحق انتظار داشت در رفع و اصلاح آن - تا حدی که ممکن است - کوشش فرمایید، شکاف عمیقی بود که از نظر سطح زندگی و درآمد (و بالتبع ثروت) میان مردم وجود داشت. فرموده بودید: درآمد دهک بالای جمعیت ۲۰ برابر پایین ترین دهک آن است. و چنین تفاوت فاحشی از نظر درآمد و ثروت را فاجعه ای برای جامعه ما دانسته بودید.

جناب آقای خاتمی ...، مردم انتظار داشتند در گزارش شفاهی و کتبی خودتان که انباشته از آمار و ارقامی است که رشد و پیشرفت کشور را در زمینه های گوناگون نشان می دهد، آماری، جدولی یا دیاگرامی در این زمینه ملاحظه کنند و ببینند در عرض این چهار سال، دهک بالا چقدر نزول کرده و دهک های پایین چه اندازه بالا رفته اند و حالا بالاترین دهک چند برابر پایین ترین دهک است. متأسفانه در گزارش های مزبور چیزی در این باره مشاهده نمی شود!! اما واقعیت ملموس و انکارناپذیر این است که در این چهار سال، شکاف مزبور کم که نشده است هیچ، افزایش چشمگیری هم یافته است. بعضی نشانه ها در گزارش های کتبی و شفاهی جنبه عالی می توان یافت که مؤید این واقعیت است.

### مردم انتظار داشتند در عمل

### به عهدی که بسته اید برای

### حذف یک پدیده شوم، ضد

### اسلام و منافع قانون اساسی

### که تقسیم جامعه به "خودی" و

### "غیر خودی" است، اقدام

### می کردید

در صفحه ۱۰ گزارش کتبی با حروف سیاه آمده است: متوسط حقوق ماهانه کارکنان دولت از ۴۷۱ هزار و ۱۵۰ ریال در سال ۱۳۷۶ به حدود ۹۸۲ هزار و ۵۱۶ ریال افزایش یافته است. حال اگر به جدول شماره ۱۵ گزارش کتبی مراجعه کنیم، می بینیم نرخ تورمی که رسماً اعلام شده است برای سال های ۷۸، ۷۷، ۷۶ و ۷۹ به ترتیب ۱۷/۳٪، ۲۰٪، ۲۰/۴٪ و ۱۳/۸٪ بوده است، پس اگر بهای حداقل مخارج زندگی را در سال ۱۳۷۵ برابر ۱۰۰ فرض کنیم، در سال ۱۳۷۹ معادل ۱۹۲/۵، یعنی نزدیک به دو برابر سال ۷۵ می شود. پس دولت به حساب خودش هم که باشد بهبودی در وضع کارکنان دولت پدید نیاورده، چون قیمت ها دو برابر شده و حقوق کارمندان هم دو برابر شده است.

اما کیست نداند که نرخ های تورمی که دولت

حساب کرده است، چقدر با واقعیت تفاوت دارد و فقط به درد گول زدن بچه ها می خورد؟! حقیر به عنوان یک اقتصاددان که سر و کارم با همین آمار هاست، بیش از هر کس دیگر به بی اعتباری نسبت به اینگونه آمارها اعتقاد دارم. میان خود ما اقتصاددانان معمول است که می گوئیم: آمار، نوع سوم دروغ گوئی است. (نوع اول، دروغ گوئی مثبت است، یعنی حقیقتی موجود را انکار کنیم، مثلاً کسی دزدی کرده باشد، بگوئیم نکرده است. نوع دوم، دروغ گوئی منفی، است یعنی چیزی که نیست، بگوئیم هست. فلان آقا دکتر نیست، بگوئیم دکتر است و نوع سوم آمار است که هر واقعیتی را به کمک آن می توان وارونه جلوه داد.)

اگر به روش تعیین نرخ تورم، یعنی تغییر شاخص قیمت ها توجه کنیم، معلوم می شود که شوخی مزبور چندان هم بی پایه نیست. چون برای تعیین شاخص مزبور، آمارگر مابهای رسمی (معین شده از جانب شهرداری یا مؤسسه استاندارد یا مقامات دولتی دیگر) تعدادی از کالاها، مثلاً صد یا دویست تارامی گیرد و هر کدام را در ضریب اهمیتی که برای آن معین شده است، ضرب و سپس میانگین آنها را حساب می کند که همان شاخص قیمت هاست. به آسانی می توان دریافت که این شاخص بیش از آنکه نمایشگر وضع خود قیمت ها باشد، بستگی به ضریب هایی دارد که برای هر کالا در نظر می گیرند و آمارگر با تغییر این ضریب ها می تواند به هر نتیجه ای که بخواهد، برسد.

افزون بر این، مصرف کننده واقعی، به ویژه محروم ترین و فقیرترین قشر آن، با بهای رسمی کالاهای مورد نیازش سروکار ندارد، بلکه با بهایی که کاسب سرگذر عرضه می دارد - و بسیار بیش از بهای رسمی است - روبروست. بنابراین نرخ واقعی تورم خیلی بیش از ارقامی است که جنبه عالی در گزارشتان مرقوم فرموده اید.

به عنوان نمونه، بهای چند فقره مواد غذایی را که مورد نیاز مبرم تمام مصرف کنندگان است در سال ۱۳۷۵ ذکر می کنم و با بهای کنونی آنها می سنجم تا حدود تورم واقعی در این چهار سال معلوم شود: نان بربری در سال ۷۵ یک عدد ۱۰ ریال بوده و اکنون ۲۰ ریال است (نرخ تورم ۲۰۰٪)، گوشت گرم کیلویی ۱۰۰۰ تومان بوده و اکنون ۲۸۰۰ تومان است (نرخ تورم ۲۸۰٪)، پنیر کیلویی ۷۰۰ تومان به ۱۸۰۰ تومان (نرخ تورم ۲۶۰٪)، سیب زمینی از کیلویی ۵۰ تومان به ۱۸۰ تومان (نرخ تورم ۲۶۰٪)

پیان از کیلویی ۵۰ تومان به ۲۵۰ تومان (نرخ تورم ۵۰۰٪) برنج از کیلویی ۲۰۰ تومان به ۷۵۰ تومان (نرخ تورم ۲۷۵٪)، لوبیا از کیلویی ۲۰۰ تومان به ۷۰۰ تومان (نرخ تورم ۲۵۰٪)، عدس از کیلویی ۱۸۰ تومان به ۷۰۰ تومان (نرخ تورم ۲۸۸٪)، لپه از کیلویی ۱۵۰ تومان به ۸۵۰ تومان (نرخ تورم ۵۶۶٪) و نخود از کیلویی ۲۰۰ تومان به ۶۵۰ تومان (نرخ تورم ۲۲۵٪) افزایش یافته اند! دیگر از کالاهای پوشاکی که بهای آنها چند برابر شده و دارو که بهای آنها حد و مرزی نمی شناسد و کاغذ که بهای آن ۴ برابر شده است، سخنی نمی گویم. حتی بلیط سینما از ۱۵۰ تومان در ۱۳۷۵ به ۵۰۰ تومان (نرخ تورم ۲۳۴٪) رسیده است! حالا بفرمایید کارمندی که حقوقش دو برابر شده است، با این تورم حداقل ۳۰۰ درصدی چه باید بکند؟! باید به همین نسبت کمتر از پیش مصرف و بدتر از گذشته زندگی کند!!

تازه این وضع کارمندان شاغل است که حقوق کامل می گیرند. وضع کارمندان بازنشسته که فقط دو سوم حقوق استحقاقی خود را دریافت می کنند، از این هم بدتر است. از آنها بدتر، وضع بیش از ۲ میلیون نفری است که اصلاً کار ندارند و بیکارند! جناب آقای خاتمی، استدعا می کنم نظری به جدول شماره ۱۲ گزارشتان ببینید و ملاحظه کنید که در دوران ریاست جمهوری جنابعالی، شمار بیکاران در کشور از یک میلیون و ۴۵۵ هزار نفر به ۲ میلیون و ۴۱۰ هزار نفر افزایش یافته است. شما که در گزارش مکتوبتان اظهار داشته اید در این سالها رکود اقتصادی پایان یافته و رونق اقتصادی شروع شده... تولید ناخالص داخلی افزایش یافته... و رشد آن در ۱۳۷۹ به ۳/۵۴ درصد رسیده است (بند ۲۴ گزارش) این افزایش چشمگیر بیکاری و دو برابر شدن بیکاران را چگونه توجیه می کنید؟! جناب آقای خاتمی، جنابعالی بهتر از حقیر می دانید که بیکاری و تورم، یعنی تنگدستی و گرانی، موجب اصلی بزهکاری و فساد است. در جامعه مدنی که جنابعالی کوشیده اید در این چهار سال بنا کنید، بیش از هر چیز دزدی، جیب بری، کیف ربایی و سرقت مسلحانه از یکسو و رشوه خواری و فساد اداری از سوی دیگر رشد کرده است. متأسفانه در این دو زمینه که بازندگی و امنیت مردم بسیار بستگی دارد، آماری در گزارش کتبی جنابعالی و در جای دیگری نیافتم تا عرضه دارم. اما از قدیم گفته اند: آن را که عیان است، چه حاجت به بیان است؟ نگاهی به صورت ماشین های

رپوده شده و یافته (به چه صورت؟! در تلویزیون، گواهی بر توسعه دامنه سرقت به صورت های متنوع آن است.

قوه محترم قضاییه که امنیت را گویا فقط در توقیف مطبوعات و محکوم ساختن نویسندگان آنها شناخته است، در جلوگیری از این بزهکاری چه اقدامی کرده است؟! طبق اظهار مقامات مسئول زندان های کشور، بیشترین شمار زندانیان را صادرکنندگان چک های برگشت خورده، یعنی ورشکستگان به تقصیر، تشکیل می دهند و در درجه بعد، موزعان و معتادان به مواد مخدر. گویی در نظر قوه محترم قضاییه تجاوز و دستبرد به اموال و نفوس مسلمانان کم اهمیت تر از ناتوانی در پرداخت یک چک در سر رسید آن است! والا کیست که نداند تعداد دزدان و جیب بران و کیف ربایان و سارقان مسلح اگر بیشتر از ورشکستگان به تقصیر نباشد، کمتر از آنان نیست! پس چگونه است که آنان را کمتر دستگیر می کنند و اینان را به محض شکایت به زندان می افکنند؟! از این عجیب تر اینکه در اظهارات مقامات مسئول زندان ها که در پیش به آن اشاره کردم، نامی از زندانیان مربوط به رشاء و ارتشاء به چشم نمی خورد، در حالی که به قول یکی از دوستان به بعضی ادارات که وارد می شوی، از نگهبان دم در گرفته تا ثبات و ضابط همه دستشان دراز است! آیا قوه محترم قضاییه به خواب رفته است؟! جناب آقای خاتمی، جنابعالی که عهده دار مسئولیت اجرای قانون اساسی، یعنی حفاظت از امنیت، آزادی، جان، مال و ناموس مردم بوده اید، آیا تصور می فرمایید در این زمینه ها تعهدی نداشته اید؟! من می دانم و در گزارشتان هم خوانده ام که کمیته یا شورایی برای اجرای قانون اساسی تشکیل داده اید. اما عملاً چه کامی در این راه برداشته اید؟! جناب آقای خاتمی، در صفحه ۸ گزارش مکتوبتان به طور برجسته و با خط درشت نوشته اید: در سال ۱۳۵۷ جذب سرمایه خارجی، حدود ۶۷ میلیون دلار بود، در سال ۱۳۷۶ به حدود ۲۰۰ میلیون دلار، در سال ۱۳۷۷ به حدود یک میلیارد ریال و ۴۸۰ میلیون دلار و در سال ۱۳۷۸ به بیش از یک میلیارد دلار رسید. چنین به نظر می رسد که این ۲ میلیارد و ۴۸۰ میلیون دلار سرمایه گذاری خارجی را یکی از موفقیت های بزرگ دوران ریاست جمهوری خود می شمارید،

چون در جای دیگر (بند ۲/۴) افزوده اید: قریب به ۳۴ میلیارد دلار بصورت سرمایه گذاری خارجی و نزدیک به ۱۷ میلیارد دلار در صنایع نفت و گاز به صورت بیع متقابل پس از سال ۱۳۷۶ مورد تصویب (در هیئت وزیران - ا.خ.) قرار گرفته و در حال انجام است. سپس کمی پایین تر اضافه کرده اید: فقط در طرح های بیع متقابل نفت و گاز، ارزش تولید سالانه ۱۱ میلیارد دلار خواهد بود. به نظر می رسد که تلاش های دولت برای غلبه بر روند رو به کاهش سرمایه گذاری صنعتی که از سال ۱۳۷۲ آغاز شده بود، از سال ۱۳۷۸ مؤثر واقع شده است. انتظار می رود با پیگیری سرمایه گذاری های پیش بینی شده در برنامه سوم توسعه و به ثمر رسیدن سرمایه گذاری های مهم برشمرده شده، افق رشد ارزش افزوده در این زمینه در سال ۱۳۷۹ روشن تر شود.

مجموع این اظهارات نشان می دهد که جنابعالی سرمایه گذاری های بیگانه را در ایران که حدود ۲ میلیارد و ۴۸۰ میلیون دلار آن مسلم و بقیه در حال انجام یعنی پیش بینی شده است، ولی قطعی نیست، یکی از مهم ترین موفقیت های دوران زمامداری خود می شمارید.

حقیر متأسفانه گمان می کنم که بعکس، این از کارهای منفی حکومت جنابعالی بوده است. تجربه تاریخی ملت های مشرق زمین بارها نشان داده است که کشورهای پیشرفته اروپایی و امریکایی و حتی آسیایی از سرمایه گذاری های خود در کشورهای عقب مانده یا در حال رشد، هدفی جز استثمار این ملت ها که مقدمه استعمار و سیطره بر آنهاست، ندارند. ملت مامدت ها این مصیبت را تحمل کرد و به چشم خود دیدیم هنگامی که به سرمایه گذاران خارجی که نفت را مابینست و چند سال غارت کرده و در تمام شئون داخلی ما دخالت می کرد، یعنی شرکت نفت انگلیس گفتیم مرابه خیر تو امید نیست، شر مرسان، حاضریم سرمایه ای که گذاشته ای با چند برابر آن غرامت بپردازیم و نفت ملی شده یمان را خود در اختیار بگیریم، قبول که نکرد هیچ، هزار جور هم علیه ما توطیه کرد، ما را مورد تحریم جهانی قرار داد، حتی با کشتی جنکی تهدید نمود و سرانجام با کودتای ننگین ۲۸ مرداد به هدف خود رسید و این بار به نام کنسرسیوم های شرکت های غارتگر دیگر را هم به کشور ما باز کرد. از این تجربه درس بگیریم و آن را تکرار نکنیم که گفته اند: من

جَرَبِ الْمُجْرَبِ، حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ.

جناب آقای خاتمی، فرموده‌اید که با این سرمایه‌گذاری‌های خارجی امیدوارید که آفق رشد ارزش افزوده در سال ۱۳۷۹ روشن‌تر شود. عرض می‌کنم روشنی آفق که هیچ، اگر با این سرمایه‌گذاری‌های خارجی، کپکشان ارزش افزوده را هم به ما ارزانی می‌داشتند، باز هم ارزش آن را نداشت که به خاطرش استقلال میبمانم و حق حاکمیت ملتمان را به خطر افکنیم!

آقای خاتمی، جنابعالی برای اینکه ضرورت و لزوم توسل به این سرمایه‌گذاری‌های خارجی را نشان دهید، سه دلیل زیر را ذکر کرده‌اید:

نخست از باب دستیابی، انتقال و بومی کردن فناوری‌های جدید که در بعضی رشته‌ها فاصله زیادی با فناوری جهانی پیدا کرده است. دوم، بابت جذب سرمایه برای تکمیل کمبود سرمایه‌های داخلی.

سوم بابت تضمین بازار فروش که از طرف شرکت‌های سرمایه‌گذار تأمین می‌گردد. (بند ۳/۳)

اکنون این دلیل‌ها را بررسی کنیم. نخست از نظر آموختن فن آوری جدید و کم کردن فاصله آن با فن آوری جهانی، اتفاقاً در میان تمام رشته‌های صنعت، کارشناسان ما در فن آوری صنعت نفت و گاز، به ویژه اکتشاف و استخراج آن، از همه رشته‌های دیگر پیشرفته‌ترند، چون مدت طولانی‌تری (نزدیک به یک قرن) در این زمینه کار کرده و از متخصصان اروپایی و آمریکایی کارشناسی آموخته‌اند. حتی پنجاه سال پیش از این، در دوران حکومت دکتر مصدق که به مدت دو سال اداره چاه‌های نفت و پالایشگاه آبادان، بزرگترین پالایشگاه جهان در آن زمان، به عهده کارشناسان و مهندسان ایرانی بود، استخراج و پالایش، یک لحظه متوقف نشد و آنچه اضافه بر مصرف داخلی بود، ذخیره می‌شد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، وقتی که کارشناسان کنسرسیوم برای بازدید از تأسیسات نفت به ایران آمدند، از تعجب گیج شده بودند، چون گمان می‌کردند این تأسیسات به صورت ویرانه‌ای درآمده است که از نو باید ساخت، در حالی که می‌دیدند همه چیز آماده برای بهره‌برداری است!

جناب آقای خاتمی، خودتان هم در این گزارش تأیید کرده‌اید که اکتشاف منابع جدید نفت و گاز به دست کارشناسان ایرانی انجام گرفته است. آنها که کشف کرده‌اند، لابد استخراج هم می‌توانند بکنند. برای آموختن آخرین حد فن آوری جدید هم لازم نیست پای کارشناسان بیگانه را به کشورمان بازکنیم، بلکه می‌توان کارشناسان با استعدادی را برای تکمیل معلومات به همان کشورها فرستاد: (کاری که ژاپن یک قرن پیش از این انجام داد.) خوشبختانه جوانان دانش‌اندوز ما در المپیادهای علمی، نشان داده‌اند که در استعداد و نبوغ هیچ دست‌کمی از غربی‌ها ندارند.

دلیل دوم شما این است که ما سرمایه کم داریم و از این رو، باید دست کمک به سوی سرمایه‌های خارجی دراز کنیم. یعنی ما ۲ میلیارد و ۴۸۰ میلیون دلار در این چهار سال درآمدرزی نداشته‌ایم که به سرمایه‌گذاری‌های متعدد خارجی متوسل شده‌ایم؟! اولاً در دو سال اخیر - بگفته خود شما - ۵ میلیارد دلار ذخیره و حدود ۵ میلیارد دیگر هم در زمینه‌های دیگر خرج کرده‌ایم. پیش از آن نیز - در دو سال اول که در آمدمان کم بود - می‌شد صبر کرد و موقتاً بهره‌برداری از این منابع را به تأخیر انداخت و از توسل به سرمایه‌گذاری بیگانگان که با استقلال و حاکمیت ملی ما منافات دارد، خودداری کرد. ممکن است بفرمایید که آن ۲/۴۸ میلیارد دلار کافی نبوده و به سرمایه‌گذاری بیشتری تا حدود ۱۱ میلیارد دلار نیاز داشته‌ایم. باز هم به نظر حقیق، تعجیل در این کار ناصواب به صلاح نبوده است و شایسته آن بود و هنوز هم هست که بهره‌برداری از این منابع را به هنگامی محول کنیم که امکانات مالی خودمان برای آن کافی باشد. باید از شاعر و حکیم بزرگمان، شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی بیاموزیم که می‌فرماید:

با سوختن در آتش دوزخ بر این است

رفتن به پایمردی همسایه در بهشت

وقتی که از همسایه وام گرفتن این قدر

ناشایسته است، وای به حال ما که از کسانی وام می‌گیریم که اگر آنها را دشمن هم نتوان نامید، دست کم رقیب ما هستند!!

دلیل سوم شما، تأمین بازار فروش از جانب سرمایه‌گذاران خارجی است. در این زمینه، باید نفت و گاز را از هم جدا کرد. تا آنجا که مربوط به نفت است، سهمیه ما از طرف اوپک تعیین می‌شود و فروش آن تضمین شده است و افزون بر آن، در شرایط کنونی در وضعی قرار داریم که ما و همه تولیدکنندگان نفت ناگزیریم برای جلوگیری از کاهش بهای نفت از تولیدمان بکاهیم، پس نگرانی از نیافتن بازار مطلقاً منتفی است.

اما در مورد گاز و گاز مایع، اولاً ما هنوز در کشورمان جای زیادی برای مصرف گاز داریم. بسیاری از شهرها و روستاها و حتی شهرک‌های پیرامون شهرهای بزرگ از نعمت گاز محروم‌اند و نیاز به آن دارند. ثانیاً بسیاری از کشورهای آسیایی و حتی همجوارمان مانند پاکستان و هند و بعضی از جمهوری‌های جدا شده از شوروی سابق نیاز مبرم به گاز دارند و حاضرند در مخارج لوله‌کشی آن هم شرکت کنند. بنابراین جای نگرانی نیست. به هر حال، گاز طبیعی و مایع، کالایی نیست که روی دست ما بماند و در دنیای کنونی مشتری فراوان دارد.

جناب آقای خاتمی، مسلماً خاطر عالی مستحضر است که طبق اصل هشتماد و یک قانون اساسی جمهوری اسلامی، دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان ممنوع است و همچنین مطابق قانون ملی کردن صنعت نفت، تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری باید مطلقاً در دست ملت ایران باشد و قراردادهای بیع متقابل که شرکت‌ها و کارشناسان بیگانه را در این امور مداخله می‌دهد، ناقض آن اصل و این قانون است.

در پایان، جناب آقای خاتمی، گرچه طبق فرموده خودتان، به این انتقادها بر عملکرد دولت جنابعالی پرداخته‌ایم، اما اگر در بعضی موارد صراحت بیش از حد در بیان کاستی‌ها به کار برده‌ام، صمیمانه پوزش می‌خواهم. والسلام علیکم ورحمت‌الله و بركاته.